

داستان تلخ مشتری ندارد

سریال ستایش ساخته سعید سلطانی، سریالی خانوادگی است که مخاطبان حرفه‌ای تلویزیون به پشتوانه دیگر آثار سلطانی آن را برای تماشا انتخاب کرده‌اند.



جام جم آنلاین: سریال ستایش ساخته سعید سلطانی، سریالی خانوادگی است که مخاطبان حرفه‌ای تلویزیون به پشتوانه دیگر آثار سلطانی آن را برای تماشا انتخاب کرده‌اند.

بنابراین ستایش را می‌توان در ردیف آثاری قرار داد که امضای یک کارگردان با سابقه را به همراه دارد و در آینده این انتظار را ایجاد می‌کند که ستایش نیز از امتیازات دیگر سریال‌های این کارگردان برخوردار باشد. سلطانی با سریال #171 پس از باران» به مردم معرفی شد. سریالی خانوادگی و دراماتیک که فراز و فرودهای زیادی داشت و مانند یک رمان پرکشش داستان خود را تعریف می‌کرد.

داستانی که لایه‌های مختلفی داشت و اتفاقات آن در دوره‌های مختلف روی می‌داد. شخصیت‌های سریال پس از باران زیاد بودند و هر کدام به نوعی در زندگی اطرافیان تاثیر می‌گذاشتند. این سریال فیلمنامه کلاسیک و منسجمی داشت که در آن شخصیت‌های مثبت و منفی در جایگاه خود قرار داشتند و با تعریف درستی که برای آنها در قصه شده بود بیهوده در طول داستان سریال رها نشده بودند. قهرمانان اصلی سریال پس از باران زنان بودند و همین اتفاق باعث شده بود که کشش دراماتیک قصه بیشتر شود. زنان به دو گروه تقسیم می‌شدند؛ آنهایی که خوب بودند و آنهایی که پلیدی درونشان را فرا گرفته بود. البته زنان بدطینت در کنار مردان سنگدل و قدرت‌طلب و زیاده‌خواه قرار داشتند. برای همین اوج و فرودهای خوبی در سریال وجود داشت که بیننده را درگیر قصه می‌کرد و او را ترغیب می‌کرد تا سریال را پی‌گیری کند. همه اینها باعث شد تا سریال پس از باران به یکی از سریال‌های موفق تلویزیونی تبدیل شود.

با همین سریال بود که سلطانی امضای خود را به مخاطبان نشان داد، او علاقه داشت در آثارش به روابط بین آدم‌ها بپردازد و نشان دهد که انسان‌ها نسبت به یکدیگر مسوول هستند. با همین نگاه، سلطانی سریال جوانی را بعد از موفقیت سریال پس از باران مقابل دوربین برد. سریالی که به روابط افراد یک خانواده می‌پرداخت و روابط بین چند برادر را به تصویر می‌کشید. سریال جوانی تلخ و شیرین را در کنار هم نشان می‌داد و سلطانی پایه و اساس کار خود را بر مبنای تلخی که پس از باران را بر خیمه آن گذاشته بود طراحی کرده بود. البته جوانی نتوانست به اندازه پس از باران امتیاز کسب کند. هر چند داستانی تازه و نو داشت. شاید به همین دلیل بود که سلطانی در کار بعدش، یعنی سریال خانه‌ای در تاریکی دوباره به سراغ داستانی بسیار تلخ و گزنده رفت. داستان این سریال در دوره‌ای می‌گذشت که دوره قاجار به پایان رسیده بود و شاهزاده‌های قاجار برای حفظ دارایی خود دست به هر جنایتی می‌زدند. در این سریال هم یک زن و مرد در راس فتنه‌ها و زیاده‌خواهی‌ها قرار داشتند. آدم‌های خبیث در این سریال آنقدر زیاد بودند و کارهای غیرانسانی‌شان برای حفظ داشته‌هایشان آنقدر زیاد بود که گاهی بیننده آنها را تاب نمی‌آورد و از تماشای این همه بدی که مردم و حتی اعضای یک خانواده نسبت به هم روا می‌داشتند، دلزده می‌شد. اما با همه اینها سلطانی بازم نشان داد که قصه‌پرداز خوبی است و می‌تواند ارکان داستانش را جورب بچیند که مخاطب را کنجکاو به دیدن اثر بکند. البته در این سریال هم سلطانی از شیوه کلاسیک استفاده کرد و رمانی تصویری را به تلویزیون آورد.

جای خالی مهربانی

همین میزان اطلاعات از سلطانی کافی است تا مخاطبان حرفه‌ای تلویزیون و آنهایی که مشتری سریال‌های داستانی هستند به تماشای ستایش بنشینند. سلطانی این سریال را هم به شیوه کلاسیکی که علاقه‌مند است روایت کرده است. در این سریال هم روابط بین شخصیت‌ها حرف اول را می‌زند و باز هم زیاده‌خواهی آدم‌ها کاردست شخصیت‌ها می‌دهد. در اینجا هم یک زن فتنه‌گر همه چیز را بهم می‌ریزد. او علنا به مخاطب می‌گوید طالب همه ثروت خانواده است و تا زمانی که آن را به چنگ نیاورد از پا نمی‌نشیند. این زن مخفیانه و با سیاست خاص خود تصمیم می‌گیرد، طاهر و همسرش ستایش را به حاشیه براند و نگذارد آنها از ثروت سهمی ببرند. اما او از جادوی عشقی که بین طاهر و ستایش جاری است، غافل است.

ستایش با این اوصاف می‌توانست سریالی خوب و دیدنی باشد اما واقعیت این است که چنین نشده و ستایش هرچند از بهترین بازیگران تلویزیونی استفاده کرده، نتوانسته مخاطبان را به قلاب بیندازد. یکی از دلایل مهم عدم موفقیت ستایش را باید در کسدار شدن سریال جستجو کرد. داستان پیش نمی‌رود و بیننده در هر قسمت با اتفاقات کمی روبه‌رو است و گاهی هم هیچ اتفاق خاصی در یک قسمت رخ نمی‌دهد که برای بیننده جذاب باشد. واقعیت این است که شخصیت‌های سریال ستایش بیخودی دور خودشان می‌چرخند و نمی‌دانند برای پیشبرد داستان چه باید بکنند و چگونه زودتر تکلیف سرنوشت خود را مشخص کنند.

نکته: آدم‌های خبیث در سریال خانه‌ای در تاریکی آنقدر زیاد بودند و کارهای غیرانسانی‌شان برای حفظ داشته‌هایشان آنقدر زیاد بود

که گاهی بیننده آنها را تاب نمی‌آورد و از تماشای این همه بدی که مردم و حتی اعضای یک خانواده نسبت به هم روا می‌داشتند، دلزده می‌شد

ستایش از شرایط دوره فعلی که شتابی بسیار زیاد دارد، تبعیت نمی‌کند. داستان سریال در دهه 60 رخ می‌دهد و کارگردان هم خودش را با ریتم همان دهه میزان کرده است. در دهه 60 سرعت اتفاقات به اندازه امروز نبود. مردم شتابی برای به سرانجام رساندن کارها نداشتن و تحمل و حوصله‌شان هم زیاد بود. اما امروز مردم صبر و تحمل ندارند، تمایل دارند خیلی زود نتیجه بگیرند و اگر احساس کنند راهی که می‌روند، دیر نتیجه خواهد داد راه خود را عوض خواهند کرد. حالا می‌توان به صراحت گفت که در دیگر روی یک پاشنه نمی‌چرخد. همین ویژگی‌ها باعث می‌شود که مردم حوصله تماشای سریالی با ریتم بسیار کند را نداشته باشند. آنها دوست دارند در یک سریال مدام اتفاقات تازه رخ بدهد، شخصیت‌ها روی یک موضوع زیاد نمانند و راه‌های مختلف را برای رسیدن به نتیجه طی کنند. مخاطب امروز دوست ندارد مدام شخصیت‌های بد را تماشا کند که اعمال آنها به جانش شرر می‌ریزد. بیننده امروز تلویزیون به لبخند هم می‌اندیشد. به کمی مهربانی و البته ایستادگی در مقابل سختی‌ها. در دنیای واقعی امروز، پناهگاه‌های روانی آدم‌ها کم شده‌اند. در بیرون از خانه آدم‌ها کمتر احساس امنیت می‌کنند به همین دلیل به زیر سقف خانه‌ها و خانواده پناه می‌برند. خانه و خانواده برای آنها امنیت می‌آورد. بنابراین نباید با ساخت سریال‌هایی که بدبینی را تشدید می‌کند حس خوب خانواده و اعتماد به اعضای خانواده را در بیننده مخدوش کرد. حالا باید به مردم اطمینان داد که همه بد نیستند و قرار نیست همیشه گریه کرد. قرار نیست که همیشه آدم‌ها حتی خواهر و برادرها برای مال دنیا به جان هم بیفتند و پدرها برای فرزندان خود خط و نشان بکشند.

شاید بپراه نباشد اگر در اینجا از سریال پایتخت به عنوان یک اثر موفق تلویزیونی نام ببریم، سریالی که شخصیت‌های محکمی داشت که از مشکلات زندگی نمی‌ترسیدند و تلاش می‌کردند تا شرایط را تغییر دهند و در کنار همه مشکلاتی که داشتند مهربانی را فراموش نمی‌کردند و از همه مهم‌تر این‌که آدم‌های زیاده‌خواه آن هم گاهی کوتاه می‌آمدند و به همنوعان خود احترام می‌گذاشتند. پایتخت از شرایط سخت می‌گفت اما بیننده را گاهی هم می‌خندان. این اتفاقی است که در شرایط طبیعی زندگی رخ می‌دهد. آدم‌ها آنقدر سنگدل نشده‌اند که مدام نسبت به هم ظلم کنند و مدام تلخی را به جریان زندگی وارد کنند. باید در بدترین شرایط کمی هم خوش‌بین بود. هما، شخصیت اصلی زن این سریال با سختی‌های زیادی روبه‌رو بود اما اشک نمی‌ریخت و آه و ناله نمی‌کرد او «شرایط زندگی را تغییر می‌داد. او می‌دانست همه چیز رو به خوبی در حرکت است. همین شخصیت به مخاطب اعتماد به نفس می‌داد این انگیزه را در او ایجاد می‌کرد که از منظر هما می‌توان دنیا را دید.

خوب بودن کافی نیست

در سریال ستایش هیچ کدام از شخصیت‌ها این پتانسیل را ندارند که دوست‌داشته باشند و به بیننده اعتماد به نفس بدهند. ستایش با چشمانی همیشه اشک‌باران نمی‌تواند برای بیننده امروزی جذابیت داشته باشد. طاهر، مهربان است اما این مهربانی از او شخصیتی فعال نساخته است او مردی نیست که مسیر آب را عوض کند حتی اگر این آب به گودالی ناچیز بریزد او در مسیر حرکت می‌کند و همه تلاش خود را می‌کند که آدم خوبی باشد، اما این آدم خوب تاثیرگذار نیست. او یک شخصیت خوب اما تسلیم است. ستایش داستان آدم‌هاست. آدم‌های نامهربان و زیاده‌خواه که مظلوم را از بین می‌برند. اما در دوره فعلی تعریف مظلوم و ظالم هم عوض شده است؛ مظلوم اگر از خودش دفاع نکند و برای حفظ مصونیت به حاشیه برود دیگر نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد. مظلوم باید به اندازه ظالم قوی باشد و در مقابل او بایستد و حق خود را مطالبه کند. مظلوم‌نمایی طاهر و ستایش نمی‌تواند قابل قبول بیننده باشد چون مخاطب امروزی در سریالی مانند پایتخت دیده است که شخصیتی مانند «نقی» چگونه مقابل کسانی که حق او را می‌گیرند، می‌ایستد و اجازه چنین کاری را به آنها نمی‌دهد. برای نمونه می‌توان به ایستادگی نقی در مقابل مردی که گوسفند او را می‌دزد اشاره کرد. اگر سلطانی در سریال پس از باران با ترسیم ظالم و مظلوم توانست به موفقیت دست پیدا کند حالا دیگر نمی‌تواند با استفاده از همان فرمول بیننده را جذب ستایش بکند. سرعت و شتاب جامعه بالا رفته است و فرمول‌های سریال‌سازی هم با سرعت تغییر می‌کنند، بنابراین اگر کارگردانان و نویسندگان تلویزیون خود را با سرعت جامعه هماهنگ نکنند مسلماً از قافله موفقیت عقب خواهند ماند.

طاهره آشیانی / گروه رادیو و تلویزیون